



دعوتی خردمندانه به درک تفاوت‌ها و همزیستی منصفانه

یک کارشناس حقوقی در یادداشتی به موضوع حقیقت انسان‌ها و حکمت آفرینش پرداخت.

یک کارشناس حقوقی در یادداشتی به موضوع حقیقت انسان‌ها و حکمت آفرینش پرداخت.

به گزارش خبرنگار مهر، علیرضا جاجرمی یک کارشناس حقوقی در یادداشتی که در اختیار مهر قرار داد درباره حقیقت انسان‌ها و حکمت آفرینش نوشت: انسان در مسیر تکامل تاریخی همواره در جستجوی حقیقت بوده است؛ حقیقتی که در آئینه‌ی تجربه‌ها، فرهنگ‌ها، و باورهای متنوع، جلوه‌های گوناگونی می‌یابد. در این عصر که امواج شکاف‌های فرهنگی، فکری و بین‌نسلی، ساحل‌های هم‌دلی و آرامش را درمی‌نوردند و گرداب‌های تعصب و سوءتفاهم را می‌آفرینند، بیش از هر زمان دیگری نیازمند روشن‌نگاه داشتن چراغ خردورزی و انسان‌دوستی هستیم.

حقیقت، همچون منشوری چندوجهی، از زوایای مختلف رنگ‌های متفاوتی را بازتاب می‌دهد؛ هر انسان با طبع و تجربه‌های یگانه‌ی خود، بخشی از این حقیقت را می‌بیند. در این نوشتار، چپستی و چرایی تفاوت‌ها، تکثر فرهنگی، و تأثیر امیال در قضاوت‌های ما بررسی می‌شود، تا راهی به سوی پذیرش و همزیستی بیابیم؛ راهی که در آن خرد، انصاف، و عشق به انسانیت، چراغ راه مان باشد.

تفاوت‌ها و تکثر فرهنگی: جلوه‌ای از حکمت آفرینش

تفاوت‌های انسان‌ها و طبیعت متنوع آن‌ها را می‌توان از اسرار شگرف و جلوه‌های معجزه‌آسای حکمت آفرینش دانست؛ رازهایی که وحدت در عین کثرت را به نمایش می‌گذارند. این تفاوت‌ها، نه تنها در ظاهر و ویژگی‌های فیزیکی، بلکه در عمق وجود، استعدادها، افکار، احساسات، علایق، و شیوه‌ی درک و تجربه‌ی زندگی تبلور می‌یابند. در وجود هر انسان، جهانی است گسترده و منحصر به فرد که در دل خود داستانی متفاوت از حقیقت هستی را روایت می‌کند. تأمل در این تنوع، ما را به درکی عمیق‌تر از حکمت و پیچیدگی آفرینش سوق می‌دهد.

۱. تجلی حکمت الهی در گوناگونی انسان‌ها: تنوع و گوناگونی انسان‌ها، نه صرفاً پدیده‌ای عادی، بلکه تجلی اراده‌ای حکیمانه و نشانه‌ای از غنای بی‌کران خالق هستی است. اگر قرار بود تمام انسان‌ها به یک شکل و سیاق باشند، جهان به صحنه‌ای ایستا و بی‌روح بدل می‌شد، فاقد پویایی، تکامل و تبادل تجربیات. تفاوت‌های فردی، قومی و فرهنگی، بستر ساز تعامل، تبادل اندیشه و تکامل تدریجی نوع انسان است. این همان حقیقتی است که کلام وحی نیز بر آن صحنه می‌گذارد: "وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا" (حجرات، ۱۳).

غایت این آیه شریفه، نه صرفاً برشمردن اقوام و قبایل، بلکه تأکید بر ضرورت شناخت و تعامل میان آنهاست. مولانا، آن عارف و شاعر بلند آوازه، نیز با بیت‌ی نغز، این حقیقت را چنین می‌سراید: بنگر که هر یک چه خوش نقش بسته‌اند. هر انسانی، نقشی منحصر به فرد و زیبا بر بوم هستی است و این تنوع، جلوه‌ای از جمال و کمال آفرینش را به نمایش می‌گذارد.

ابن عربی، شیخ اکبر و عارف نامدار، نیز بر این باور بود که تنوع در مخلوقات، از جمله انسان‌ها، گویای غنای نامتناهی حکمت الهی است. هر فرد، آئینه‌ی تمام‌نمای یکی از جلوه‌های بی‌شمار حقیقت مطلق است و درک این تنوع، ما را به شناختی عمیق‌تر از ذات حق تعالی رهنمون می‌سازد.

۲. تفاوت‌ها: بستر رشد و تکامل فردی و اجتماعی: اگر همه انسان‌ها یکسان بودند، زمینه‌ای برای یادگیری و رشد فراهم نمی‌شد. تفاوت‌ها باعث می‌شوند انسان‌ها از یکدیگر یاد بگیرند، تعامل کنند و خود را در مواجهه با چالش‌ها و تفاوت‌ها تکامل بخشند. تکثر فرهنگی باعث می‌شود که جامعه از انواع دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی بهره‌مند شود. این تنوع می‌تواند خلاقیت و نوآوری که وجهی از آفرینندگی است را افزایش دهد و باعث گسترش افق‌های فکری مردم شود. تجارب برخی ملل‌ها حکایت از آن دارد که این تنوع، عامل و نیرویی برای تقویت تاب‌آوری اجتماعی و پیشرفت در همه زمینه‌ها به شمار می‌آید.

۳. تنوع به عنوان هنر آفرینش: هماهنگی در تفاوت‌ها: تفاوت‌ها همانند رنگ‌های متنوع در یک تابلو نقاشی هستند که زیبایی

آن را افزایش و تصویر تکمیل شده را معنا و مفهوم می دهند. آفرینش با وجود تفاوت ها، نوعی هماهنگی شگفت انگیز ایجاد کرده که نشان دهنده قدرت و خرد خالق هستی است.

۴. روح الهی در تفاوت های درونی انسان ها؛ حتی در میان دوقلوهای همسان که از نظر ژنتیکی تقریباً مشابه هستند، تفاوت های شخصیتی، علایق و مسیر زندگی وجود دارد. این موضوع نشان می دهد که فراتر از عوامل مادی، نوعی روح الهی و منحصر به فرد در هر انسان جاری است که او را به معجزه ای بی همتا تبدیل می کند.

۵. فلسفه همزیستی در پذیرش تفاوت ها؛ تفاوت ها به ما می آموزند که به جای تلاش برای حذف یا نادیده گرفتن دیگری، باید به دنبال همزیستی و پذیرش باشیم. این تفاوت ها خود نشانه ای از حکمت آفریننده است که هر انسانی در واقع قطعه ای از صحنه آفرینش است و مکمل همدیگر و این تفاوت ها و تنوع فرهنگی در واقع چالشی است برای رشد و غنای اجتماعی و فکری.

مولانا در این رابطه می گوید: گر نداری دانش ترکیب رنگ بین گل ها، زشت یا زیبا نکن و در قطعه ای دیگر به زیبایی ترسیم می کنی؛ خوب دیدن شرط انسان بودن است عیب را در این و آن پیدا کنی. تنوع و گوناگونی در جهان هستی، از جمله در انسان ها، نشانه ای از عظمت و حکمت الهی است. خداوند متعال، انسان ها را با استعدادها، توانایی ها و سلاقی مختلف آفریده است تا جهان را با رنگ ها و طعم های گوناگون پر کنند، زیبایی های از جنس عشق و مهرورزی را تکمیل کنند و به یکدیگر خدمت کنند.

درک تفاوت ها؛ کلید آرامش درونی و معنوی

انسان ها با طبع و طبیعت های متنوع، راه های متفاوتی برای معنا و آرامش متصور هستند. معنا و آرامش؛ دو روی یک سکه در جهان پیچیده انسان ها هستند. آرامش به مانند معنای زندگی، مقوله ای درونی است که برای پی بردن به چیستی و چرایی آن سفری درونی به سوی یگانگی در عین گوناگونی را می طلبد. چیزی که برای یک فرد آرامش بخش است، ممکن است برای فرد دیگر هیچ جذابیتی نداشته باشد. برخی افراد با انجام فعالیت های هنری، برخی با ورزش، برخی با مطالعه، برخی با عبادت و نیایش و hellip به آرامش می رسند.

آرامش انسان ها، همچون اثر انگشت، متفاوت و نشأت گرفته از اعماق وجود آنهاست. این تنوع ذاتی در تمایلات، نیازها و باورها، ریشه در عوامل پیچیده بیولوژیکی، روان شناختی، فرهنگی و محیطی دارد. برخی در اندیشه های فلسفی و جستجوی حقیقت، برخی در مناجات و پیروی از عقاید مذهبی، و برخی دیگر در فعالیت های مادی و چیزهای به ظاهر ساده، آرامش خود را می یابند. این گوناگونی، بخشی از طراحی پیچیده و حکیمانه خلقت و نشانگر ظرفیت های بی شمار و زاینده و دنیای ناشناخته درون انسان ها است.

اگر بپذیریم که طبع انسان ها متفاوت است و هر کسی آرامش را به شیوه خود می یابد، آنگاه درک خواهیم کرد که هیچ راه مطلقی از دیدگاه ذهن محدود و نسبی انسان برای رسیدن به حقیقت یا آرامش وجود ندارد. بلکه مسیرهای گوناگون، مانند شعاع های دایره، می توانند به یک هدف مشترک و متعالی منتهی شوند؛ تکامل معنوی و آرامش درونی. به بیانی دیگر تفاوت انسان ها نه تنها معجزه، بلکه فرصتی برای درک عظمت و پیچیدگی آفرینش است. این تنوع، نشانه ای از عشق الهی به گوناگونی و دعوتی به سوی شناخت بهتر خود و دیگران است. همان طور که جناب سعدی می فرماید: بنی آدم اعضای یکدیگرند؛ که در آفرینش ز یک گوهرند.

قضاوت های ناقص؛ مانعی بر سر حقیقت

در طول تاریخ، انسان همواره در جستجوی حقیقت بوده است، اما فرایند قضاوت و استدلال، غالباً تحت تأثیر پیش فرض ها، انگیزه ها و امیال درونی قرار می گیرد. مولانا جلال الدین بلخی، آن حکیم فرزانه، چه زیبا و ژرف به این نکته اشاره می کند که انسان ها، اغلب، اسیر پیش فرض ها و سوگیری های خود هستند و بر همین اساس، به قضاوت دیگران و حتی حقایق عالم می پردازند.

غافل از آنکه حقیقت درونی، بسی فراتر از این تعلقات و گمانه ها است و انسان برای رسیدن به آن، باید از تعلقات و وابستگی های دنیوی و ذهنی خود رها شود و به درون خود سفر کند. مولانا، با آن شعر جاودانه اش، هر کسی از ظن خود شد یار من، این حقیقت تلخ را به تصویر می کشد و نشان می دهد که حقیقت، ورا این ظن ها و پیش داوری ها، در جایی دیگر نهفته است.

در بسیاری از قضاوت ها، به وضوح دیده می شود که تفکر، استدلال و نتیجه گیری ما، تحت سیطره انگیزه ها و امیال مان قرار دارند. ما، اغلب، استدلال و توجیهات خود را بر اساس انگیزه های درونی مان شکل می دهیم و دچار سوگیری تأییدی می شویم.

علاقه، ترس ها و حتی منافع پنهان در ذهن خودآگاه و ناخودآگاه ما، داده ها را نه آنگونه که هستند، بلکه آنگونه که میل و انگیزه ماست، پردازش می کنند.

ما، همانگونه که در دنیای خارج برای خود دوست و دشمنی داریم، در ذهن خود نیز ایده ها، استدلال ها و باورهای داریم که با برخی دوست و در صدد تقویت آنها هستیم و با برخی دیگر دشمن و در پی نابودی شان. این همان چیزی است که به آن "ذهنیت سرباز" می گویند.

در حالی که برای اندیشیدن و تصمیم گیری بر اساس واقعیت های موجود، نیازمند "ذهنیت کاشف" هستیم. کاشف، برای شناسایی حقیقت، بی طرفانه و منصفانه به همه چیز می نگرد، نه کمتر و نه بیشتر. اما سرباز، همواره در پی دفاع از موضع خود است، حتی به قیمت تحریف واقعیت نقش کلیدی امیال در عقاید؛ قضاوت های ما بیشتر بر این پایه است که طبع و علاقه مندی ما چیست تا اینکه حقیقت چیست.

به جای اینکه نگاه عینی داشته باشیم و بخواهیم بدون قصد و غرض، واقعیت را آنطور که هست ببینیم، سعی می کنیم دنباله رو امیال و اغراض خود باشیم. در اینجا نقش کلیدی امیال در به خدمت گرفتن دو فرایند ذهنی دیگر یعنی احساسات و تفکر نشان داده می شود.

در این جهان، قضاوت های ما می توانند درست به نظر برسند، اما تاریخ گواه داده که هر قضاوتی ناگزیر آمیخته به سوگیری ها و پیش فرض های ذهنی است که از تجربیات، باورها و امیال ما سرچشمه می گیرد. حقیقت جویی مستلزم ذهنی گشوده و تفکری آزاد از قید ذهن و بندهای تعصب و پیش داوری ها است.

چنین ذهنی پذیرای احتمال خطای شناختی بوده و به جای اصرار بر صحت باورهای موجود، همواره در جستجوی درک عمیق تر و کشف زوایای ناشناخته جهان و مسائل نوپدید است. ذهن کاوشگر به جای پنهان کردن یا نادیده گرفتن خطاهای گذشته، آن ها را به عنوان پلی برای رشد و بلوغ فکری می پذیرد. این ذهنیت به ما می آموزد که هر باور و هر قضاوت، فرصتی برای بازاندیشی، تحول و بهبود است. انگیزه ها و امیال انسانی، اگرچه نقش مهمی در شکل دهی استدلال ها و تصمیم گیری ها دارند، اما آگاهی از تأثیر آن ها می تواند ما را به سوی قضاوت های دقیق تر و تعاملات صادقانه تر با حقیقت سوق دهد.

مولانا به زیبایی توصیه می کند که: «به دنبال حقیقتی باش که تو را از خودت آزاد کند، نه آنکه زندانی تو شود.» این کلام، یادآور اهمیت رهایی از خودبینی و تعصب در مسیر حقیقت جویی است. حقیقت نباید ابزار توجیه نفس یا تقویت باورهای محدود ما باشد؛ بلکه باید ما را به رهایی از وابستگی ها، پیش داوری ها و محدودیت های ذهنی برساند و در نهایت به تعالی انسانی و آزادگی فکری هدایت کند

در مسیر پذیرش تفاوت ها؛ دعوتی به همدلی و همزیستی

انسان ها همواره در جستجوی معنا و حقیقت بوده اند؛ اما حقیقت بشری، همچون آینه ای چندوجهی است که هرکس تنها بخشی از آن را بازتاب می دهد. این چندگانگی و تنوع، اگر با دیده ی تعصب و خود حق بینی نگریسته شود، به جدایی و شکاف می انجامد؛ اما اگر با خرد، انصاف و پاسداشت کرامات انسانی همراه گردد، می تواند پلی برای همدلی و هم فهمی باشد.

در جهانی که تضادها و تفاوت ها در هر گوشه آن به چشم می خورد، لازم است به جای تلاش برای حذف یا تحمیل، به شنیدن، فهمیدن و درک تفاوت ها روی آوریم. تفاوت ها نه تهدیدی برای حقیقت، بلکه فرصتی برای کشف و تجربه ای عمیق تر از آن هستند. اگر بپذیریم که هر انسان، فارغ از فرهنگ، جنسیت، نژاد یا باور، آینه ای از بخشی از حقیقت است، آنگاه می توانیم به جهانی پر از رنگ های متفاوت اما هماهنگ دست یابیم.

زندگی شاید به تنهایی ممکن باشد، اما زندگانی یعنی زیستن در کنار دیگران و برای دیگران تنها زمانی معنا می یابد که همه را همچون بخشی از یک کل حکیمانه بپذیریم. خداوند ما را برای همدیگر و همگان آفریده است، تا در مسیر رشد شناختی، حقیقتی ژرف تر را کشف کنیم. بیایید با فروغ فهم و مدارا، سخنان و اندیشه های متفاوت را با دیدی عمیق تر و جامع تر بنگریم.